

آریایی و ایرانی

استاد جلال الدین آشتیانی

گفتار امروز من در باره آریا و ایران و بن مایه ایرانی زرتشت و بودا دو خردمند برجسته کم مانند دوران کهن، از دو گروه هم‌ریشه و هم فرهنگ است.

در آغاز یادآور میشوم که، من در کتاب زرتشت این فرزانه پایه گزار فرهنگ کهن ایران را یک آریایی نامیده ام که پیش از سامان یافتن کشوری به نام ایران در سرزمینی زیر دریاچه آرال می زیسته است و او را می توان از نیاکان گروهی که در سده های پس از او به ایران رهسپار شده اند دانست. در این نوشتار من خواهم کوشید این برداشت نیمه کاره را که بر پژوهشهای ۲۵ سال پیش استوار بوده است، رسایی بخشم و نشان دهم که نه تنها زرتشت را باید ایرانی خواند، که بودا نیز بن مایه ایرانی داشته است. نزدیک به همه پژوهشگران فرهنگهای خاور بر این باورند، مردمی از تیره ای به نام آریا در چندین هزارسال پیش در سرزمین پهناوری، که بسیاری آن را جنوب روسیه کنونی می دانند، به سر می برده اند، این مردم به انگیزه های گوناگون، که دگرگونی آب و هوا و نارسایی زیستگاه از برجسته ترین آنها بوده است، رفته رفته به بوم رهایی پرداخته و رهسپار

ایران زمین

سرزمین های دیگر چون هند و ایران و یونان . . . تا باختر و شمال اروپا گشتند. از این دیدگاه نام آریا شناسانگر یک نژاد و ریشه همه مردمی است که به این سرزمین ها کوچ کرده اند و در آنجا ماندگار شده اند. این برداشت را من نیز در کتاب زرتشت خویش در میان گذاشته ام، ولی همانگونه که یادآور شدم پس از نگارش این کتاب به دیدگاه رساتری دست یافته ام، که امید است بتوانم آن را امروز با خوانندگان ارجمند در میان گزارم و از دانش و آگاهی و داوری خردمندانه آنان بهره وری کنم.

نامهای زبانزد آریایی و سامی (سمیت) ، که در سرنوشت بسیاری از مردم جهان و رویدادهای جهان، به ویژه در سده بیستم، نشان ژرفی گذاشته اند، دست آمد، پژوهشهای ریزینانه مردم شناسی، نژادشناسی و نسل شناسی— نیستند، بلکه برداشتهایی می باشند که از یاد مانده های کهن دینی یهودیان و مردم ایران و هند فرا گرفته شده اند. بررسی آیین های جهان و دگرگونی و فرگشت آنها تا سده نوزدهم میلادی هنوز به گونه یک دانش جداگانه و همست دار (سیستماتیک) پایه گذاری نشده بود و هرچند دانشمندی چون دُبروسِ الافیتو برادران هومبُلدت از سالهای پایان سده هیجدهم و آغاز نوزدهم به پژوهشهای پراکنده علمی و بیان دیدگاه هایی پرداخته بودند، ولی پایه گزار این دانش را پژوهشگر نامدار آلمانی و استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان ماکس مولر (۱۹۰۰ – ۱۸۲۳) می دانند . او به نامهای «دانش

ایران زمین

دین» و «دانش تاریخ دین»، روشهای نوینی در پژوهش های همست دار دینی در میان گذاشت و با انتشار کار مایه سترگ و ارزشمند خود به نام «کتابهای مقدس خاور» بخش نوینی در این جستار گشود. نشانبخشی این پژوهشگر دانشمند و پر آوازه چنان ژرف بود، که امروز هم در بسیاری از بررسی های دانشمندان اروپایی و آمریکایی شماری از زیانزدهای او را به کار می گیرند.

پیش از آنکه دانش دین بر پایه کاوشهای ریزبینانه علمی استوار گردد. یادمانده ها و کارمایه های دینی و رساله های مقدس کیش ها و آیین های بزرگ را بدون خرده بینی ارزشمندترین دستمایه ها و سرچشمه های تاریخ کهن می پذیرفتند. در اروپا که بسیاری از دانشهای نوین پایه گرفته یا فرگشت یافته اند، چون بیشتر اروپاییان مسیحی بوده و بسیاری هم خود را از ریشه آریایی می پنداشتند، کتاب مقدس مسیحیان که رویهم عهد عتیق و عهد جدید است، و کار مایه های دینی مردم هند و ایران کهن، یا وداها، سوتراهای کهن بودایی و اوستا، همپایه برجسته ترین دستمایه های پژوهشی پذیرفته می شدند. در بخش آفرینش تورات داستانی از توفان نوح بیان می شود که بی گمان همه شنوندگان از آن آگاهند در این داستان آمده «خداوند دید که بر روی زمین زشتی انسانها افزون شده و آنچه در دل و رفتار آنهاست به بدی گرایش یافته است. پس خداوند از آفرینش انسان پشیمان شد و دلش به درد آمد. خداوند گفت من خواهم که

ایران زمین

انسانها را از روی زمین براندازم و نابود سازم، و با آن چارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان را نیز تباه کنم، چون از این آفرینش پشیمانم . . .» به هر روی، خداوند به نوح پیمبر فرمان می دهد کشتی بزرگی بسازد و با خانواده خود و شماری از جانوران و پرندگان در آن پناه گیرند. سپس توفانی سخت و هراسناک بر زمین می فرستد تا همه جا را آب فرا گیرد و آنچه از بینی دم حیات بر می آورد نابود گردد و تنها نوح و خانواده و جانداران همراهش جان به در می برند و نیاکان همه جانداران آینده جهان می شوند. نوح دارای سه پسر است به نامهای سام، حام و یافث، که بر پایه پذیرش پدرشاهی در زمان نگارش تورات (سده پنجم پ. م) نیای همه انسانهای روی زمین و ریشه همه نژادها پنداشته می شوند. در تورات نام فرزندان و فرزندزادگان این پسران نوح به گستردگی بیان می شوند، که بازگویی آنها برای گفتار ما سودی ندارد، تنها یادآور می شود که در آنجا بیشتر نامها با نام شهرها و سرزمینها همسانند، و تنها از بخشها و کشورهای سخن گفته می شود که در آنزمان در پیرامون یهودیان شناخته شده بودند. باری فرزندان سام را ایلام، آسور، اریاخ شاد، لود و آرام و برجسته ترین آنها را پسران ابر(که همان ایبریم یا عبریانند) و فرزندان یافث را گومر، یاوان مادای (مدین) . . . که از آنها مردمان جزایر در سرزمینهای گوناگون ریشه گرفتند، نام می برند، از سوی دیگر در یاد مانده های کهن دینی مردم هند و ایران آنها خود

ایران زمین

را آریا خوانده اند. پس پژوهشگران باورمند به تورات، که اروپاییان مسیحی نیز در شمار آنها بودند، با تکیه بر نامهای یوان و ماد و مردمان جزایر و نشانها و نمارهای گنگ دیگر، آریاها را از بازماندگان یافت به شمار آوردند و دو نژاد برجسته سامی (سمیت) و آریائی را واقعیت‌های تاریخی پذیرفتند هرچند اینگونه پندارها و استوره‌ها در باره پیدایش و فرگشت تیره‌ها و نژادهای انسانها ارزش پژوهشی خود را از دست داده اند، ولی نامهای آریایی و سامی و برآیندهای نادرست و فلاکت بار آنها برجای مانده اند. گفتگو در باره نژاد سامی بیرون از گفتار بنیادی ماست، ولی تنها یادآور می‌شوم: در کتاب «تحقیقی در دین یهود» نشان داده ام که این داستانها جزو استوره‌های تاریخی است و حتی از همین گزارشهای عهد عتیق می‌توان پی برد که دولت اسراییل با گردهم آیی گروه‌هایی از یک تبار و زه وزاد ناب و سره پی ریزی نشده و از درهم آمیختن تیره‌های گوناگون پایه گرفته است. چشمگیر است که بنیان گزار دولت اسراییل، داود، و فرزندش سلیمان، یا تنها فرمانروایان دولت در برگیرنده یوداییان و اسراییلیان، هم خود از سوی مادر بزرگ (روت) و مادر (بیت الشبع یابت سبا) اسراییلی ناب نبوده اند و هم با دیگران آمیزش کرده اند. در سراسر تاریخ نیز از در هم آمیختن اسراییلیان و یهودیان با تیره‌های دیگر چه در عهد عتیق و چه در رویدادهای تاریخی بسیار سخن رفته است. همچنین نباید فراموش کرد که این

ایران زمین

پندار ناروای برگزیدگی و برتری نژادی (برگزیده خدا و نژاد پیمبران!) در پایه نخست برای خود یهودیان بیش از همه تیره های دیگر دشمن تراشی کرده و کینه و رنج و دربدری به بار آورده است ولی در باره نژاد آریایی، که به گفتار ما بستگی دارد، سخن بسیار است، که ما آن را از سه نظر فشرده بررسی میکنیم:

۱ - واژه آریا تنها در یادمانده های دینی دو گروهی که در هند و ایران ماندگار شده بودند به کار برده شده است.

۲- در این دو گروه نیز از این واژه به مفهوم یک نژاد بهره برداری نشده است.

۳ - نشانها و نمارهای فراوان بازگو کننده این واقعیت اند که این دو تیره دو شاخه از یک تنه میباشند، شاخه هندی از تنه دور گشته و به سوی هند رهسپار شده است، ولی شاخه ایرانی همان بدنه بنیادی است که به سوی ایران بزرگ گسترش یافته است.

در زبانهای کهن سنسکریت، پالی و اوستایی، که زبان گویندگان و سراینندگان کارمایه های دینی تیره هایی بوده است که به سوی ایران و هند رفته و در آن سرزمینها ماندگار شده اند، واژه آریا (آریو در پالی) به مفهوم والا و فرامایه است. مردمی که نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش به سرزمین های کناره رودهای سند و پنجاب رهسپار شدند و در هزاره های پس از آن نام هیندی یا ایندی گرفتند (ماندگار درایندوس که لاتین نام رود سند به سنسکریت است) آنگاه که با

ایران زمین

بومیان این سرزمین و بازماندگان تمدن و فرهنگ هارآپا و موهنجو دارو برخوردار کردند، برای آنکه خود را برتر و والاتر از آنان نشان دهند فرنام آریا را برگزیدند. آنها در سرودهای پهلوانی خویش برای پست کردن هموردان ، بومیانرا ناراست، دشمن خدایان دور از سامان و آیین درست (آن - آرته) و پست ناآریائی «آن - آریا» و فرومایه (دسیو) خوانده و خود را والا و شریف «آریا» و وابسته به دین و سامان درست (ریتا، یا رته - ون « نام دادند. از نمارهای چند در وداها (کار مایه های دینی شاخه هندی) و نامیکه برای چرده روی (به رنگ داسیو) به کار برده اند، چنین بر می آید که بوم رهایان روشن رنگ و بومیان چرده روی و تیره پوست بوده اند. با تکیه بر این برداشت شماری از پژوهشگران در سده های پیش جز سامیان همه سپید پوستانرا از نژاد آریا می پنداشتند. چشمگیر است در وداهای کهن آنجا که سخن از برخورد با بومیان نبوده است، واژه آریا نیز به کار برده نشده است. همانگونه که خواهیم دید در گاتاها یا سرودهای زرتشت که به زبان شاخه ایرانی، پیش از آنکه به سوی ایران بزرگ رهسپار شوند و با دشمنان بیگانه روبرو گردند، آراسته شده اند، همچنین از واژه آریا نشانی نیست. بوم رهایان (مهاجرین) ماندگار در هند نام سرزمینی را که در آن جای گرفته پنج آب (یا پنج رود) و گاهی هم کشور کوروها نامیدند، چون دو تیره بزرگ آنها کورو و پنجالا نام داشتند. این مردم میهن خود را ولی آریا ورته یا جایگاه

ایران زمین

مردم فرامایه نام میبردند، همان مفهومی که خواهیم دید شاخه ایرانی از نام آیریانه و ایجن که برای خاستگاه خود برگزیده بود، برداشت میکرد.

حال اگر با ریزیینی وداها را بررسی کنیم خواهیم دید که این بوم رهایان ریشه و دوددمان خود را شناسانده و آریایی نخوانده اند. این مردم خود را از تبار «مانو» که انسانی استوره ای بود، میدانستند. مَن در زبان سنسکریت دارای مفهوم های زیادی است، که برجسته ترین آن اندیشیدن است (در گاتاها نیز چنین است). مَن همچنین نام خدای اندیشه است. من یا مَنو در استوره آفرینش انسان نخستین و پدر همه انسانهاست (آدم ابوالبشر ودایی). از اینرو مَن به انسان نیز گفته میشود. (همانند مَن و مان در زبانهای انگلیسی و آلمانی). در باره من، یا مانو افسانه های فراوانی در کار مایه های دینی مردم کهن هند یافت می شود. در بیشتر افسانه های باستانی مردم خاور، نخستین انسانی که پدیدار شده و به آموزش مردم یا زه و زاد خودش پرداخت یک شاه بود! در استوره های این مردم نیز مانو نخستین انسان و شاهی است که نزدیک به چهار میلیون سال زندگی کرده و پس از او ۱۳ مانوی دیگر نیز پادشاه بوده اند (همانند کیومرث در افسانه های ایرانی و امپراتور زرد در افسانه های چینی . . .)

در این زمینه افسانه های فراوانی است که بیرون از گفتار ما می

ایران زمین

باشند. در وداها نخستین و کهن ترین تیره ودایی را «ماناوا» یا پسران و فرزندان من نام برده اند. این تیره به دو دسته خاوری و باختری بخش میشوند. دسته خاوری از پسر مانو به نام «کاراکو» و دسته باختری از پسر دیگر او به نام «ساریاتی» پدیدار گشته اند. سرزمینی را که ماناوا بدست آوردند آرتا نامیدند و خود را نیز آرتایی خواندند. آنها از مردم دیگری سخن می گویند که از تیره ماناوا بوده (نه آریایی) ولی آرتایی نیستند. از نشانه‌های دیگری که در وداها میتوان یافت، باید این مردم را همان ایرانیان ماندگار در ایران کهن دانست، که از برادران آرتایی خود جدا شده اند. این مردم را ماناواس آن آرتا (ماناواایی _ نه آرتا) نام برده اند.

پس از اینکه بوم رهاییان ماندگار در هند در این سرزمین پا برجا شده و با بومیان در آمیخته اند، بازهم این واژه آریا را با همان مفهوم فرامایه به کار گرفته اند و در اینزمان به آشکاری میتوان دریافت که از یک نژاد یا تیره ای سخنی نیست. در آموزش بودا، که در زمان درازی پس از جایگزینی این مردم و نزدیک به پدیدار شدن بخشهای کهن اوستا پایه گذاری شده است، میتوان به روشنی پی برد که چگونگی واژه آریا همان مفهوم والا و فرامایه را در بر میگرفته نه یک تیره و یا نژاد ویژه. در آموزش آیین جین نیز آریا دارای همین مفهوم است.

در سوتراها و داستانها فراوانی که از زبان بودا بازگو کرده اند و همه

ایران زمین

پژوهشگران و کاردانان آیین بودا، چه دانشمندان باختر و چه پیشوایان روحانی و بینشمدان بودایی، در آنها هم رای اند آمده، بودا آموزشی را که به بیداری و آگاهی او انجامید (بودا شد) و برای بیدار ساختن پیروانش نیز سفارش کرد بُدی دهرمه (بُدی دَرَم) یا حقیقت بیدار ساز نامید و آنرا بر راه فرامایه هشت سازه (هشت حلقه یا هشت گام) پایه نهاد که به سنسکریت «آربه آستنجیکا مارک» است. آریا را در این فراز همه فرامایه، والا، اصیل. . . و گروهی نیز چون وابسته به دین است، مقدس برگردانده اند. بودا (همچنین جینا) شاگردان رهرو این راه را نیز آریا میخواند. از این نامگذاری برای آموزش و آیین و راه و رهرو آن راه (که از هر تیره و نژادی میتواند باشد) میتوان بی گفتگو دریافت که آریا نام یک نژاد نبوده است و این واژه به مفهوم والا و فرامایه به کار گرفته شده است .

من در دفتر پنجم عرفان یا آیین بودیسم، واژه آریا و نمونه های به کارگیری آن و دیدگاه دانشمندان و پژوهشگران را در میان گذاشته ام و نشان داده ام که چگونه حتی آن دانشمندانی که آریا را نام یک نژاد میدانسته اند ناگزیرند بپذیرند که این زیانزد به مفهوم والا و شریف بوده است. برخی نیز آنرا مقدس ترجمه کرده اند. چند فراز پایانی این بخش چنین است :

و همانگونه که وارد نیز به درستی بیان میکند طبقه و نژاد ویژه ای به نام آریا مورد نظر نبوده بلکه چون آریا به مفهوم شریف و درست

ایران زمین

برداشت میشده و دهرمه بودا نیز بر اصول راست و درست استوار است، راه اصیل یا راه درست (آریایی) نام گرفته است . آنکه هم این راه را می پیماید میتوان شریف به مفهوم راست و درست نامید (رتّه وَن) همانگونه که در گاتهای زرتشت آنکه به آیین راست، رفتار و کردار و گفتار خود را نیک سازد آشه ون و «راست دین» نامیده میشود. دهرمه بودا برای آریاها نیست، بلکه آنانکه دهرمه بودا را دریافته اند، آریا و راست دین میشوند».

در کار مایه های آیین هندو که پس از ماندگاری بوم رهایان در سرزمین هند پایه گرفته اند، نیز زبانزد آریا برای نشان دادن یک نژاد نبوده است. واژه آریا به ویژه برای شناساندن هموندان طبقه های هندو به کار گرفته شده است. در وداها از سازگان طبقاتی نشانی نیست و تازه در اوپانیشادها و سپس گیتا، پس از آمیزش با بومیان و رخنه کیش آنان در آیین ودایی، این دگرگونیها که به نمارها و نشانهای فراوانی از فرهنگ کهن مردم کرانه های سند و پنجاب ریشه گرفته اند، پدیدار شده اند. در اینزمان رفته رفته جامعه هند به پنج گروه بخش می شوند که چهار گروه بنیادی را نام چهار رنگ (چاتُر ورنّه یا ورنیه) میدهند و یک گروه بی بهره از حقوق اجتماعی ، که از همین رو بی طبقه نام میگردد. چهار گروه بنیادی براهمنان، جنگاوران و شاهان یا کشتریا، کشاورزان یا ویشیه، کارگران و پیشه وران یا شودرا میباشند به بی طبقه ها پاریا می گفتند که سودن و تماس آنها

ایران زمین

آلودگی به بار می آورد. از این رو آنها را ناپاک ها و نیز (نجس ها) نام داده بودند (گاهی پنجم یا پانجم که نشان همان بخش پنجم باشد نامیده میشدند) در آغاز براهمنان، که پیشوایان کیش مردم بودند و خود را از نژاد خدایان و میانجی آنان و مردم میدانستند نام آریا برای خود برگزیدند. سپس با پیش افتادن جنگاوران یا کشتریاها آنها نیز آریا نامیده شده و سرانجام کشاورزان، که فراهم سازنده و پاسدار خوراک مردم بودند، در شمار طبقه آریاها جای گرفتند. پیشه وران و کارگران از دوران کهن در هند لایه پست تر جامعه را پی ریزی میکردند. اگر در این دگرگونیها با ریزینی بررسی کنیم خواهیم دید که پیوسته آریا به مفهوم برتر، فرامایه و والا، نه یک نژاد ویژه، بوده است. آنگاه که براهمنان خود را از نژاد خدایان میدانستند و به برتری خود بر همه گروه های دیگری می بالیدند، فرنام آریا را نیز برای خود برگزیدند. از دیدگاه آنان نژادشان خدایی و پایگاهشان آریایی (برتر و والا) بوده است. چشمگیر است که در گزارشهایی از براهمنان نامبرده شده که وابسته به خانواده های والا تبار (به باور پژوهشگران، آریایی) نبوده اند. جابال یکی از آنهاست که در اوپانیشادها مادرش را کارگر نامبرده اند. از بررسی های گسترده ای که در دو دفتر آیین هندو نموده ام و در این گفتار جا برای بازگویی آنها نیست، میتوان به روشنی دریافت که پذیرش نام آریا برای براهمنان و سپس کشاتریا و ویشیه وابسته به نژاد و تبار آنها نبوده

ایران زمین

است، و حتی دارایی و توانگری نیز پایه این پذیرش نشده است. از این بررسی فشرده میتوان به این برآیند دست یافت: سرایندگان وداها و مردمی که آنها را مقدس دانسته و پایه دین و آیین خویش می پذیرفتند پس از ورود به سرزمین هند واژه آریا را برای نشان داد برتری خود به کار برده و در سراسر دورانه‌های پس از آن نیز به همین مفهوم از آن بهره برداری کرده اند.

حال که به مفهوم راستین این واژه آریا پی بردیم، برای سادگی و آسانی در پی گیری گفتار خود دو گروه مردمی را که به هند و ایران رهسپار شده اند آریا می نامیم، زبانزدی که خود آنها برگزیده اند و از آن یک فروزه را در نظر داشتند، نه یک نژاد. در باره ایرانیان باید چند نکته بنیادی را یادآورد شویم.

۱- گاتاها بخشی از کهن ترین سرودهای آیینی و آموزشی نیاکان مردمی است که هزاران سال پیش به پهنه ایران بزرگ پیشرفته اند. این سرودها را اندیشمند خردمندی به نام زرتشت در زمانی به سرود در آورده است که آریاهای هند و ایران با هم میزیستند و دارای زبان و کیش یا فرهنگ همسانی بوده اند. هرچند در این سرودها از جابجایی و خانه رهایی زرتشت سخن آمده است، ولی به روشنی میتوان دریافت او در بین تیره های آشنا و همزبان که دارای فرهنگ همسانی بوده اند جابجا شده است از همین رو واژه آریا در گاتاها به کار برده نشده است.

ایران زمین

برای پی بردن به هم‌ریشه و هم‌زمان بودن مردمانی که زرتشت در بین آنها میزیسته و آنها که به سوی هند رهسپار شدند، نشانهای فراوانی یافت میشود که من در کتاب زرتشت بخش زندگی و کاروندی او بسیار گسترده آنها را در میان گذاشته‌ام و در اینجا تنها به چند نمونه فشرده و کوتاه اشاره میکنم. نخست آنکه زبان گاتاها و وداهای کهن همانند و از یک فرهنگ همسان مایه گرفته‌اند. دیگر اینکه وارونه دگرگونی کیش مردم هند، که پس از ماندگاری آریاها در این سرزمین رفته رفته به سوی کیش بومیان نزدیک شده، آیین مردم ایران کم کم به باورهای ودایی بازگشته است. یکی از برجسته‌ترین بنیادهای آموزش زرتشت یکتاپرستی است. ریگ ودا که پایه و بنیاد کیش ودایی است یکسره سرودهای ستایش خدایان یا دوهاست و در ۱۰۲۸ سرودهای این جُنگ بزرگ ما جز با ستودن و فروزه‌نمایی این فروغهای آسمانی (دیو یا ریشه دَوَ به مفهوم درخشیدن است) به دیدگاه چشمگیری برخورد نمی‌کنیم. زرتشت ولی در همان آغاز گاتاها مَهر تباهی بر همه این بت‌های پنداری زده و آنها را دیو دروغ نامداده است. وابسته به همین آموزش بوده است که در باور ایرانیان دیو یا نماد نور و روحانیت آسمانی، به نمودار زشتی و دروغ و نیروی اهریمنی دگرگون میشود. اگر با ریزی‌نی کار مایه‌های اوستایی را، که نزدیک به ۱۰۰۰ سال پس از ریگ وداها شکل گرفته‌اند، با این سرودها و دیگر یادمانده‌های کیش ودایی بسنجیم،

ایران زمین

خواهیم دید که با آنها بسیار هماهنگ و از گاتاهای زرتشت بدورند، هرچند به نام زرتشت و آموزش او بیان شده اند.

در کیش های کهن آنگاه که اندیشمندانی با نوآوریهای خویش دگرگونی ژرف و فرامایه در آیین مردم پدیدار ساخته و دین نوینی را پایه نهاده اند که با باورهای توده مردم سازگار نیست، چون مردم بیشتر به پذیرش استوره و افسانه گرایش دارند و پایداری و توانمندی کلیساها یا نهادهای رهبری کیش مردم و کارگزاران دین آنها نیز در گروه پشتیبانی همان توده است، رفته رفته در رهبری آیینی نیز کژ رویهایی پدیدار و واگردی و بازگشت به سوی کیش مردمی کهن آغاز میگردد. در این زمان از کیش پیشین سازه هایی در آیین نوین رخنه می کنند و آنها مردم پسند میسازند. این دگرگونیها را ما در آیین های یهود، هندو، بودا . . . به روشنی می بینیم. من در پژوهشها و بررسی های خود در باره آیینهای بزرگ بازگشت آنها را به سوی کیش های کهن توده پسند نشان داده ام . در آیین زرتشت، که دگرگونی بنیادی و گسترده ای در کیش مردم زادبوم خویش پدید آورده، نیز پس از زمانی این واگردی به سوی رویدادها و نشانهای باورهای کهن در دین ایرانیان به روشنی و فراوانی نمایان گشت، به انسان که رفته رفته آیین ودایی به نام آموزش زرتشت کیش همگانی گردید. در همان نزدیکترین یسناهای اوستایی یا یسنای هفت بهری (هپتنگ هاییتی) که برای پیوستن دو بخش گاتاها (۲۸ - ۳۴ و

ایران زمین

۴۳_ ۵۲) نگاشته شده اند، نشانه های آیین ودایی و باورهای پیش از زرتشت آشکار میشوند. در این یسناها اهورامزدا در شناسنامه «وَرُونَ» سرور انجمن خدایان برجسته ادیتیا و خدای آسمان در برگیرنده ی جهان، پدیدار میگردد. اهورامزدا چون وَرُونَ که همسرانی به نام وَرُونی دارد، دارای حَرَمسراییی از اهورانی ها می گردد و دختران او را نام میبرند. خدای هومَه جانشین خدای سُوَمَه ودایی شده و هاؤمای ناروای گاتاها را دوباره می ستایند. . . برجسته ترین نهاد بنیادی که دین یکتاپرستی زرتشت را از کیش چندین خدایی (پُلّی تئستی) ودایی جدا میساخت و انگیزه دشمنی بین پیروان وداها و گاتاها گردید، همانگونه که پیش از این بیان شد، راندن دوهای ودایی و مهر دروغ بر آنان زدن بود، که در اوستا دوباره به نام ایزدان ستایش شدند . . . (در کتاب زرتشت نشانهای فراوانی بیان شده اند). این دگرگونیها و همسانیهای آشکار با دین ودایی به روشنی گواه برآن است که سراینندگان وداهای کهن و یشتها و دیگر کارمایه های کهن اوستایی از یک خاستگاه و دارای یک آیین و فرهنگ بوده اند. یکی از چشمگیرترین نشانهای پیوند همراهان زرتشت و آریاهای هند، که با شگفتی و دریغ فراوان از دیدگاه پژوهشگران به دور مانده است، یادآوریهای روشن در سوکتهای ودایی است. در این سوکتهای از هم بستگی و برادری آغازین پیروان دوها (آریاهای هند) و پیروان آسوره (یا همان پیروان اهورا، که پیروان زرتشت بوده اند) سخن گفته

ایران زمین

میشود، که به دشمنی و پیکار انجامیده است. من در کتاب زرتشت نمونه های فراوانی را یادآور شده ام. در اینجا یک نشان از مهابهاراتا (رزمنامه حماسی و دینی بلند آوازه که دارای ۱۰۷۰۰۰ دویینی هشت و ندی است) را یادآور میشود که در بخش ۱۲ بند ۱۸۴ آمده :

«در روزگاران پیشین زمانی که بین دوه ها و اسوره ها نبرد در گرفت، اسوره ها برادران مهتر و دوه ها برادران کهتر بودند» این نشانهای آشکار و فراوان گویای پیوند بسیار نزدیک پرستندگان خدایان ودایی، یا همان آریاهای هند، و پرستندگان اهورامزدا (اسوره مده ودایی) که آریاهای کهن ایران بوده اند، میباشد و از آنها میتوان دریافت که این برادران نیاکان هم کیش و هم زادگاه بوده اند. آنگاه که زرتشت با آیین خود بر روی خدایان آریاها، مهر دروغ زد بین آنها جدایی افتاد و به جنگ و ستیز پرداخته اند (پیش از این ماناواس آن ارتا را یادآور شدیم). بررسی و واشکافی این جستار نیاز به گفتار گسترده ای دارد و در اینجا به همین بسنده می کنم که بی گمان باید پذیرفت:

پیدایش آیین زرتشت در دوران همزیستی نیاکان آریاهای هند و ایران بوده است. گروهی از این مردم به سوی هند رهسپار شده اند و در برخورد با بومیان این سرزمین به سامان دادن بنیادهای اجتماعی و دیوانی خود، که در آن روزگاران بر پایه دین و آیین مردم استوار

ایران زمین

میشد، پرداختند. از همین رو در ودهای این دوران بازتاب مبارزه با بومیان به روشنی دیده میشود. در همین دوران است که نام آریا فراوان به کار گرفته شده است .